

بانکداری از ملی شدن تا خصوصی سازی

محمد عباسی

یک بررسی از خرداد ۵۸ تا مرداد ۸۲

می کنند.

البته نباید فراموش کرد که این فرآیند همانند بسیاری از حرکتها و تصمیمهای اقتصادی در ایران با اعلام یک مقام رسمی شروع شد و پس از جدلهای زیاد با تصویب قانونگذاران به پایان رسید. در اردیبهشت ماه سال گذشته مهدی کریمیان، مرد شماره ۲ وزارت اقتصاد در دومین همایش چشم‌انداز خصوصی سازی در ایران خیر از صدور مجوز تأسیس ۳ بانک خصوصی داد ابرار اقتصادی، ۸۷/۳۸ ص ۱۳ و با این اعلام تعداد مجوزهای رسمی صادر شده، به ۵ رسید.

در ظاهر این بانکها قصد دارند مسیر تکامل خود را با حضور در بازار بورس تکمیل کنند. براساس آنچه در دیماه سال ۸۱ اعلام شد، در تابستان امسال شاهد حضور اولین بانک خصوصی اکتراقرین ادر بورس تهران بودیم و این موضوع نشان می‌دهد که بانکهای خصوصی جدید درصند که منابع مالی و سرمایه‌های خود را در ارتباط نزدیک با بازار سرمایه تأمین کنند یا حداقل آن را افزایش دهند.

در کنار آن، این بانکها به دلیل آن که از بسیاری از آیین‌نامه‌ها معاف هستند، امکان ارائه خدمات پولی بیشتری دارند. برای مثال در حالی که سقف وام مسکن در بانکهای دولتی ۵ میلیون تومان بوده، یکی از بانکهای خصوصی تا سقف ۲۰ میلیون تومان وام پرداخت می‌کند.

البته حضور بانکهای خصوصی در اقتصاد ایران براحتی نوشتن چند سطر نبود. اصل ۴۴ قانون اساسی که از معروفترین اصول این قانون است، زمانی که به تشریح بخش دولتی می‌پردازد، می‌گوید: بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه و... است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است.

این همان مانعی است که در خصوصی سازی بانکها نیز وجود داشت و دارد.

به عبارت دیگر کسانی که قرار بود بانک خصوصی راه بیندازند، لازم بود از یکسو بتوانند توجهات فنی و اقتصادی لازم را فراهم آورند و منتقدان رافق کنند که این بانکها برای اقتصاد ایران مفید است و از آن مهمتر، توان ایجاد آن را در شرایط کنونی اقتصاد دارند و از سوی دیگر به نحوی مشکل و مانع قانونی را از سر راه بردارند؛ البته به عنوان یک خط قرمز اجازه طرح اصلاح قانون اساسی برای آنها فراهم نبود و نیست که این مشکل بالاخره در مجمع تشخیص مصلحت نظام، برای آنها رفع شد.

آیا بانکهای خارجی می‌آیند؟

در پی حضور بانکهای خصوصی در اقتصاد ایران زمره لزوم حضور بانکهای خارجی نیز به گوش رسید. اگرچه حضور این بانکها در مناطق آزاد تحت شرایطی آزاد است، اما به نظر

جزو اسناد طبقه‌بندی لحاظ شده و حتی ورشکست شدن بانکهای تجاری با کمکهای مالی و شرایط بهتر نسبت به دیگران می‌تواند از آن بگذرد. زمانی که یکی از بانکهای تجاری اعلام کرد که ۲۳ میلیارد ریال جایزه پرداخت خواهد کرد تقریباً بیشتر کارشناسان به این مبلغ اعتراض کردند؛ مبلغی که در اقتصاد ایران بی‌سابقه بود. یکی از نمایندگان مجلس در آن زمان اظهار داشت: بانکی که بی‌رحمت و با استفاده از موقعیت‌ها سود کلان به دست می‌آورد، طبیعی است که این گونه عمل کند. البته ۱۸۷/۲۸

به عبارت دیگر بانکهای دولتی برخلاف هدف اولیه که همان تسهیل مبادلات و سرمایه‌گذاری بود، به صورت گلوگاه‌های مالی درآمدنا که از یک سو به گفته خیدری، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس هزینه‌های خود را از محل مابه‌التفاوت قابل توجه سود دریافتی و پرداختی تأمین می‌کنند متوسط دریافت ۱۸ درصد، متوسط پرداخت ۹ درصد؛ خبرگزاری فارس ۱۸۷/۲۵ و از سوی دیگر به دلیل معافیت‌های مالی و انحصارهای گسترده، نرخ ریسک آنها نزدیک به صفر است. در این شرایط منطقی آن است که خدمات رسانی (حداقل در برخی شاخه‌های صنعتی) قابل قبول باشد. در حالی که ظاهر انضمام بانکی در ایران به یک ابزار بازدارنده مبدل شده است.

گفته می‌شود براساس یک پژوهش انجام شده شرکتهای ایرانی برای دریافت وام باید ۷۵ برابر بیشتر از رقبای خارجی خود هزینه کنند. ایران، ۸۷/۹۹ ص ۱۱۷ و این موضوع به معنای آن است که این سیستم بانکی خدمات خود را ۷۵ برابر گران‌تر از همکاران خارجی ارائه می‌کند و به‌طور خودکار توان رقابت شرکتهای داخلی را بشدت کاهش می‌دهد.

تاسف آور آن است که این خدمات گران، کمتر تشابهی با سیستم نوین بانکداری دارد و آن زمان سعی شد که حداقل در گام نخست برخی خدمات جدید، همچون کارتهای اعتباری، حسابهای دومنظوره و... را به مشتریان خود ارائه دهد؛ ناکارآمدی سیستم رایانه‌ای و دیگر امکانات فنی از یکسو و عدم انطباق نرم‌افزارهای انسانی موجود با نیازها از سوی دیگر، موضوع را به یک بازی طنزآمیز تبدیل می‌کند؛ البته اگر در این بازی چنکه‌های شما برگشت بخورد یا به قول بازاری‌ها واخواست شود بیشتر به یک قصه غم‌انگیز تبدیل می‌شود که پس از بحثهای زیاد تنها پاسخی که به شما داده می‌شود این است که پشامد است، پیش می‌آید...

حضور بانکهای خصوصی

ایرانیان، کارآفرین، اقتصاد نوین و سامان اقتصاد از جمله بانکهای خصوصی هستند که پس از کش و قوسهای فراوان بیست و چندساله به عنوان بانک در اقتصاد ایران فعالیت

زمنی که در ۷ خرداد ماه سال ۳۵۸

اقتصادی شورای انقلاب اسلامی قانون ملی شدن بانکها را به تصویب رسانند تا عملاً بانکها ملی شوند هیچ‌گاه تصور نمی‌کردند روزی فرآیند معکوس آن رخ دهد و خصوصاً شدن بانکداری به عنوان یک رخنه مثبت در اقتصاد مطرح شود و حتی خبری همچون اعلام ابطال مصوب هیات وزیران برای واگذاری سهام بانک صادرات به پیش غیردولتی بتواند تیتیر صفحه نخست روزنامه‌های ۷ مرداد ۳۸۷ شود

علی اکبر معین‌فر، رئیس اسبق سازمان برنامه و بودجه آن زمان، هنوز پس از سالها این حرکت را یکی از بهترین دستاوردهای انقلاب می‌داند و جالب آن است که در آن زمان، این حرکت مورد تأیید بیشتر فعالان و احزاب سیاسی بود. بانکهایی که در آن شرایط اقتصاد باز دوران پهلوی ۱۵ میان مردم، خون‌آشام و مظهر استثمار شمرده می‌شدند.

اما چه شد که در کمتر از ربع قرن ورق برگشت و بیشتر فعالان سیاسی و اقتصادی از خصوصی سازی بانکها و لزوم حضور بخش خصوصی در این بخش سخن به میان آورده‌اند؟ و حتی عده‌ای دولتی بودن بانکها را عامل ناکامی و ناکارآمدی اقتصادی می‌دانند؟ منطقی آن است که پاسخ این پرسش را در عملکرد این نظامهای ۲۴ سال گذشته جستجو کرد.

معین‌فر، که به عنوان یکی از مدافعان اولیه و ثابت قدم در حمایت از ملی شدن بانکها شمرده می‌شود و جالب آن است که هنوز از آن بشدت همان روزها دفاع می‌کند. مدعی است مدیریت‌های ناقص و غلطی که پس از تصویب ملی شدن داشتیم این حرکت را زیر سوال برده است.

به گفته عهده‌تیریزی حرکتی که به بانک‌سالاری در اقتصاد منجر شده است، اکنون به‌جای آن که حلال مشکل باشد، خود همچون یک سنگ بزرگ بر پای تفکر و استدلال طراحان و برنامه‌ریزان اقتصادی سنگینی می‌کند.

عملکرد بانکها در یک نگاه

زمانی که از یک دانشجوی ترم پنجم اقتصاد درباره تحلیل عملکرد یک سیستم بانکی پرسیدیم، عواملی ارائه می‌کند که برای پاسخ به این پرسش باید بررسی شوند، اما جدا از تحلیل‌های کلاسیک و در یک بیان، کلان و هدفگرا، سیستم بانکی قرار است یک چرخه را یا حداقل پوشش و با حداقل هزینه به انجام برساند؛ جذب نقدینگی و هدایت آن به سمت بخشهای تعیین شده براساس اهداف اقتصادی.

زمانی که می‌توان گفت این بانکها توانسته‌اند ۵۰ درصد از نقدینگی جامعه را جذب کنند، این انتظار وجود دارد که در بخش دوم این چرخه نیز در همین سطح شاهد موفقیت باشیم، اما به نظر می‌رسد این عملکرد چندان مطلوب نبوده است. از آنجا که ترازنامه واقعی بانکها

می‌رسد این بانکها علاقه‌مندند که در سرزمین اصلی فعالیت کنند. خاموشی رئیس اتاق ایران انگلیس معتقد است: تنها راه استفاده از سرمایه‌های بین‌المللی، آزاد شدن فعالیت‌های بانکی بانکهای خارجی است. (سمینار روابط بانکی ایران و انگلستان، دیماه ۸۱) این پیشنهاد با مخالفت مقامات بانکی ایران رویه‌رو نشد و حتی معاون ارزی بانک مرکزی با اعلام ضرورت رویکرد جدی به این موضوع گفت: پس از بررسی‌های کارشناسی تصمیمات لازم در این باره اتخاذ خواهد شد. (همسنگی، ص ۸، ۸۱/۸۰/۸۷)

البته اکنون که خاموشی از اتاق بازرگانی زنده است و رئیس بانک مرکزی به اجبار روزگار عوض شده، بخوبی مشخص نیست که آیا می‌توان در آینده‌ای نه چندان دور شاهد حضور بانکهای خارجی در سرزمین اصلی باشیم و یا به مناطق آزاد محدود خواهد شد. این در حالی است که اکنون هنوز تکلیف بانکهای خصوصی آن گونه که لازم است مشخص نیست و هنوز معلوم نیست که در برنامه چهارم با توجه به تجربه دو، سه ساله بانکداری خصوصی و میزان همویی آن با سیاستهای پولی - مالی دولت، تکلیف بانکداری خصوصی و سرعت تحقق آن چه خواهد بود.

دولتی‌ها مهم خصوصی می‌شوند؟
پس از آن که بانکهای خصوصی پس از انقلاب پایه اقتصاد ایران گذاشته، این دیدگاه مطرح شد که اکنون گامی در جهت عکس تصمیم خرداد ماه ۵۸ برداشته شده است و چرا آن فرآیند معکوس نشود؟ به عبارت بهتر بانکهای ملی شده، خصوصی نشوند و این موضوعی بود که دکتر محسن نوربخش، رئیس کل وقت بانک مرکزی در ۸۱/۷/۱۶ اعلام کرد.

نوربخش این خبر را بدون ذکر نام بانک در نشست بررسی سیاست‌های پولی و مالی دولت اعلام کرد. خبری که ۸ ماه بعد از سوی معاون کل وزیر امور اقتصادی و دارایی تکمیل شد. این بار مهدی کریم‌سیان اعلام کرد همه بانکها بجز بانک ملی، خصوصی می‌شوند. اخیرگزاری فارس، ۱۸/۱۰/۸۶ البته کریم‌سیان این تصمیم را حاصل یک سال بررسی و ۲ هفته جلسه در هیات دولت دانست که در پایان، چهارچوب لازم برای نیل به این هدف تدوین شد. البته این خبر تنها چند روز به عنوان یک برنامه و سیاست معتبر مطرح بود چرا که سازمان‌های نظارتی اعلام کردند که واگذاری بانکها برخلاف قانون است و ظاهر این موضعگیری باعث شد که در اجراء فرآیند واگذاری کمی به تأخیر بیفتد، چرا که قرار است در گام نخست، شرکتهای وابسته به بانکها واگذار شود. که به آن پرداخته خواهد شد.

اما پس از اعلام نظر نهادهای

نظارتی، علی‌اکبر، مدیرعامل وقت سازمان خصوصی‌سازی از لزوم تجدیدنظر در واگذاری بانکهای دولتی سخن به میان آورد و این در حالی بود که همزمان قائم‌مقام مدیرعامل بانک تجارت اعلام کرد که آماده واگذاری سهام این بانک در بورس تهران هستیم (احیاء نو اقتصادی، ۸۲/۸/۲۸، ص ۴۲ از سوی دیگر ظواهر نشان می‌دهد که درباره واگذاری بانکها به بخش خصوصی میان مسوولان اقتصادی اتفاق نظر وجود داشته باشد. حداقل می‌توان گفت درخصوص زمان واگذاری ناهماهنگی وجود دارد؛ هرچند هنوز عده‌ای معتقدند که این کار اشتباه است.

دکتر عبده تیریزی، که در حال حاضر ریزسکاندار بورس تهران است. در ماه‌های نخست اسفند به خبرگزاری فارس گفت: زمان خصوصی‌سازی بانکها فرا رسیده است (۸۲/۷/۱۸) و جالب آن است که وی تأکید کرده است: خصوصی‌سازی بانکها به معنای شکست بانکداری دولتی نیست بلکه خصوصی‌سازی، مجموعه دلایل خاص خود را دارد.

این سخنان از سوی فردی همچون عبده تیریزی که در آن زمان کنار عضویت در هیات مدیره یک بانک خصوصی، عنوان مشاور وزیر اقتصادی را نیز یدک می‌کشید، بسیار حائز اهمیت است.

هرچند این اظهار نظر را نمی‌توان پایان ماجرای خصوصی‌سازی بانکها دانست اما می‌تواند تا حدودی بیانگر حقایق مربوط به خصوصی‌سازی بانکداری و اثرات آن بر اقتصاد ایران باشد.

این سخنان می‌تواند به نوعی بیانگر این موضوع باشد که برخلاف آنچه گفته می‌شود، حداقل کارشناسان ارشد مرتبط با دولت همه بر این باور نیستند که لزوماً بانکداری دولتی محکوم به شکست است و آن مدینه فاضله‌ای که با بانکداری خصوصی ترسیم می‌شود، نمی‌تواند به عنوان یک نتیجه قطعی مورد استناد قرار گیرد.

در هر صورت ظاهر امر نشان می‌دهد آنان که در جستجوی راهی برای واگذاری بانکهای دولتی به بخش خصوصی هستند، اگر از دیربوس شوند از پنجره وارد می‌شوند و البته حساب شده‌تر. روزنامه ایران به نقل از یک منبع آگاه، مسیر جدید انتخاب شده برای این موضوع را تشریح کرد (ص ۷، ۸۲/۵/۴) که براساس آن واگذاری بانکها به بخش غیردولتی از واگذاری شرکت‌های ظاهر بانک رفاه کارگران و صادرات در این زمینه بیشتر از دیگران آمادگی دارند.

این تصمیم جدید، بر این استدلال استوار است که عنوان شده شرکتهای وابسته به بانکها دولتی نیستند چرا که هنوز مجلس شورای اسلامی قانون برنامه سوم را (آن بخش که مربوط به خصوصی‌سازی است) هنوز در دست

بررسی دارد و خود این موضوع یک مشکل بزرگ برای دولت است.

پرسش آخر

چند سال پیش که قرار بود بحث حضور بانکهای خصوصی در نظام اقتصادی ایران به صورت جدی مطرح و احتمالاً به تصویب برسد، عده‌ای بر این باور بودند که این تغییر بهترین رخداد برای اقتصاد نه چندان پایدار ایران باشد، به گونه‌ای که می‌تواند نقطه شروع یک مجموعه تحول مثبت باشد؛ اما با گذشت بیش از یک سال از آغاز عمل این تغییر نکاتی به صورت شاخص به چشم می‌خورد که ظاهراً از جنبه‌های منفی این تغییر است:

۱- یکی از مهمترین اجزای یک بانک خصوصی داشتن مدیران خلاق و برنامه‌ریز است که در کنار داشتن دانش، تجربه عملی نیز داشته باشند و به گونه‌ای در شرایط مغفوت بتوانند بهترین گزینه را میان نرخ ریسک و سود انتخاب کنند. نکته مهم آن است که مدیران باتجربه بانکی در ایران، طی بیست و چند سال گذشته، مدیران دولتی بوده‌اند با نرخ ریسک بسیار پایین و روند تصمیم‌گیری مشخص به گونه‌ای که اصولاً تکیه کردن بخش خصوصی به تجربیات آنها چندان منطقی نیست، افزون بر این که کنار این مدیران بیشتر افرادی قرار دارند که به طور نظری آموخته‌هایی دارند که کمتر فرصت آزمون آنها را در عمل پیدا کرده‌اند در این صورت مشکلی پایه‌ریزی می‌شود که صدامی آن چند سال دیگر و آن زمان که با گره‌های کور جدیدی مواجه می‌شویم، بلند خواهد شد.

۲- ظاهراً عده‌ای نقش خصوصی‌سازی را به عنوان یک هدف پذیرفته‌اند به گونه‌ای که اقتدر به این وسیله تأکید می‌کنند که فراموش می‌شود این بانکهای خصوصی قرار است چکار یا کارهایی را صورت دهند. اگر کمی از این تعصب بکاهیم می‌توانیم این پرسش را مطرح کنیم که آیا آن اهدافی که ممکن است با حضور بانکهای خصوصی تحقق یابد در صورت تغییر نظام تصمیم‌گیری بانکهای کنونی قابل تحقق نیست؟ آیا مشکل در اجراء بود یا ماهیت طرح؟ در این صورت آیا در آینده با مشکلی مشابه درباره بانکهای خصوصی مواجه نمی‌شویم... اگر همان الزام‌های کنونی بر گردن بانکهای خصوصی گذاشته شود آیا میتوان موفقیت آن را تضمین کرد؟

۳- در یک مدیریت هدفمند و کارا، ابزار در خدمت اهداف کلان و بلندمدت است. در حال حاضر درست یا غلط قرار است سهم دولت از کل اقتصاد بشدت کاهش یابد، این کاهش مستلزم آن است که بخش خصوصی توان خرید داشته باشد و اکنون که ندارد، لازم است از سیستم بانکی کمک بگیرد. به طور قطع در این موضوع تردیدی نیست که بانک خصوصی که هدف آن سود حداکثر است، کمتر حاضر است به صورت مطلوب به بخش خصوصی ناتوان، وام پرداخت کند و در مقابل، بانکهای متعلق به

بخش عمومی موظف به حمایت از این تغییر هستند. اکنون که دولت می‌خواهد خصوصی‌سازی کند چندان منطقی به نظر نمی‌رسد که یکی از بزرگترین ابزار تسهیل‌کننده و حمایتی خود را دست‌نخورش بچران و تغییر کند.

۴- بانکهای خصوصی نشان دادند که کسب سود حداکثر، هدف اصلی آنهاست. این موضوع باعث می‌شود که پرداخت منابع مالی خود را به سمت فعالیت‌هایی سوق دهند که نرخ بازگشت بیشتری داشته باشد؛ هرچند اعلام شده که در این ارتباط سهم بخشها مشخص است اما هنوز راهکاری برای تفکیک قرارداد و آنچه تحقق یافته وجود ندارد. زمانی که یک بساتنک وام خرید مسکن را ۴ برابر بانک دولتی در اختیار متقاضی قرار می‌دهد، در عمل به نحوی تورم بخش مسکن را تقویت می‌کند، همان طور که زمانی وام را به بخش صنعت (به ظاهر) پرداخت می‌کند در حالی که آن پول برای فعالیت در زمینه تجارت محصولات نهایی است. این رویه از سوی بانک پذیرفته شده است، چرا که در پی سود حداکثر است؛ اما آیا در شرایط کنونی که هنوز اقتصاد ایران نمی‌داند رومی است یا زنگی، می‌توان چنین رویه‌ای را به نفع کل اقتصاد دانست؟

در این شرایط آیا حفظ بانکهای دولتی به عنوان یک اهرم متعادل‌کننده لازم نیست؟ و آیا تلاش برای واگذاری کل سیستم بانکی براساس بررسی همه‌جانبه و براساس استدلال‌های علمی است؟